

نویسنده : کارل بوگس (Carl Boggs).
منبع و تاریخ نشر : کونتر پنچ «2016-08-19».
برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

هیلا ری و حزب جنگ

Hillary and the war party

کونتر پنچ نهم اگست «2016»: شما در این آواخر از دموکرات ها به ارتباط سیاست خارجی و اجندای کارهای جهانی بادر نظر داشت آنچه که در کنوانسیون فلادلفیا پیرامون بعضی از چیزها و نکات مهم و با ارزش تذکر بعمل آمده بود که باید در طول مبارزات انتخاباتی در نظر گرفته شود نه رعایت شده و نه یکی از شما آن را دیده و یا شنیده اید . بلکه بسیاری از حامیان لیبرال (ومتاسفانه ، مترقی) هیلا ری کلینتون حسب معمول و دیکته شده از گفتگو و سخن زدن به ارتباط سیاست خارجی طفره میروند و بعضی



آن بیشتر پیرامون داشتن «تجربه کاری» کاندید ریاست جمهوری در موارد برنامه های اجتماعی او سر موافقت می جنبانند و یا ابراز توافق مینمایند . اما چیزی که بیشتر توجه آنها را بخود جلب نموده ترس و رعب آنها از اهریمن و دیکتاتور سر زبانها آقای ولادیمیر پوتین است که بقول آنها برخی از کشورهای ناتوان و بیچاره

اروپایی از جانب او همین اکنون در معرض تجاوز و حمله قرار دارند و از سوی دیگر حتی برنی سنر (Bernie Sanders) با تاسف فراوان با تایید از دشمن سابق خودکسیکه چندی پیش هیلاری را بعنوان یک وسیله و ابزار وال ستریت محکوم میکرد در صف حامیان هیلاری قرار میگیرد و هیچ حرفی در مورد مسایل و روابط جهانی به لب نمی آورد - ولی هیچکس نباید فریب خورد و آن اینکه با در نظر داشت سیاست های اجتماعی روز چنین به نظر می آید که دوران زمامداری هیلاری کلنتون دوران آتش افروزی به پا خاسته و امپریالیزم ایالات متحده امریکا خواهد بود و یا به عباره دیگر احیای مجدد زورگویی و ضربه زدن شدید امپریالیزم در سطح جهان علیه مخالفین هژمونی ایالات متحده امریکا خواهد بود یعنی به روی کار آمدن چرخه جدیدی از نظامیگری و جنگ ، مستولی شدن فضای سکوت و خاموشی ناشی از وهم و رعب. اما چیزی که قابل تذکر پنداشته میشود اینست که **هیلاری کلنتون** واقعاً همین اکنون نسبت به قبل در تشویش و اسواس و مخصصه قرار دارد.

پیروزی هیلاری کلنتون در انتخابات ریاست جمهوری به نسبت موفقیت **دونالد ترومپ** مسخره و مضحک بیشتر «منطقی» و «درک شده» و قابل پیشبینی است. و او با حمایت و پشتیبانی از ابر قدرت بی همتا و جسور و بی باک در یک مسیر آزادتر بغرض پیاده کردن و تحقق اهداف خود نه تنها در اروپا بلکه در شرق میانه و آسیای مرکزی و اوقیانوس آرام در حرکت و پیشروی است و نباید فراموش کرد که هیلاری کلنتون این تعهد و تمایل خود را نه تنها در هنگام نامزدی خود به ریاست جمهوری ابراز داشته است بلکه او نظر و این تعهدش را درج تاریخ نموده و چنین وعده سپرده که در صورت احراز مقام ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا او خواهد بود که به مقابل روسیه و چین ایستاده گی خواهد کرد و فضای سکوت و خاموشی و بی تفاوتی را در برابر تجاوز روسیه در هم خواهد شکست و علیه تروریسم و نا بودی نظامیگری ایران که همین اکنون بتاسی از توافق هسته ایی قدرت جهانی (یا که توسط اداره اطلاعاتی ایالات متحده امریکا برای مدتی تعیین شده در حاشیه قرار داده شده) از خط تاخت و تاز و رویا روی بیرون مانده است به تشدید جنگ خواهد پرداخت. از سوی دیگر دموکرات ها ممکن به بسیار راحتی در تحت اداره هیلاری کلنتون در موقعیت بهتری برای کسب و حصول مطالبات و میراث دوباره شان که عبارت از آرایش و تقویه **حزب جنگ** است قرار خواهند گرفت و یا قدر است خواهند کرد. از سوی دیگر یکی از اسطوره های بزرگ سیاسی (که در نزد بسیاری از لیبرالهای امریکایی وجود دارد) اینست که لیبرالهای امریکایی در جهت پیاده کردن یک سیاست بیرونی کمتر متخاصم نسبت به جمهورخواهان میباشند یعنی کمتر متمایل به نظامیگری و بیشتر خواهان روبراه ساختن سیاست دیپلماتیکی هستند ولی تاریخ فراموش نمیکند که **ودرو ویلسن (Woodrow Wilson)** بیست و هشتمین

ریس جمهور ایالات متحده امریکا در اشاره به مکسیکو در جنگ جهانی اول ، هاری ترومن (Harry Truman) در کوریا، جان اف کینیدی (JFK) و جانسن (LBJ) در هندو چین بل کلنتون (Bill Clinton) در بالکان والیته بارک اوباما (Barack Obama) در افغانستان «هشت سال جنگ بیهوده» لیبی «همچنین جنگ هیلاری کلنتون» توام با عملیات های پراکنده در سراسر شرق میانه و شمال افریقا کافی خواهد بود که با چنین مزخرفات و مهملات و سیاست های زورگویی و جنگ طلبانه ایالات متحده امریکا نقطه ای پایان گذاشته شود (همانطوریکه من به ارتباط فرانکلین روزولت (FDR) در جنگ جهانی دوم بیشتر و گسترده تر نوشته ام که تهاجم پیرل هاربور (pearl Harbor) عمدتاً توسط تحریکات و تفتین ابر قدرت ایالات متحده امریکا در اوکیانوس آرام براه افتاد داستانی است پیچیده تر و مفصلتر) که امروز بشریت اصلاً نمی خواهد که به زمستان اتمومی قدم گذارند .

با در نظر داشت چیزی از پیچ و تاب و سیاسی و بی نظم و «آشفته» و سخنرانی ها و پیشنهادات پوچ و مهمل و نا ما نوس تقریباً هر روزه **دونالد ترومپ** - که در واقع خود جاده را برای موفقیت حاسمی و بخدمت گرفته شده ای لیبرال ها و نیوکان ها (نومحافظه کاران) همچو هیلاری کلنتون هموار میسازد و چنان خدمتی مینماید که او را نسبت بخود ظاهراً عاقل تر جلوه میدهد و از جانبی نا گفته نباید گذاشت که **دونالد ترومپ** بیش از حد غیر منطقی ، بیش از حد خود محور و خود شیفته و بیش از حد نا استوار و متزلزل میباشد که در ذهن انسان چنین تداعی میگردد که این شخص مناسب و سزاوار رهبری و فرمانده کل نمی باشد و اگر احیاناً او به مقام ریاست جمهوری نایل آید کسی چه میتواند بداند که او در عقب پرده با تلون مزاجی و دست لرزان بر «ماشه ای هستوی» فشار وارد نه نماید و جهان را به نیستی سوق ندهد .

هنوز بدتر از آن اینکه در اینجا یک رقیب واجد شرایط برای احراز مقام رهبری در قصر سفید دیده میشود و یا موجود است که بتاسی از گذارشات رسیده یک دیکتاتور نرم و ملایم امپریالیستی آنکسی که عطش حامیان خود را برآورده خواهد ساخت کسی است که در مقابل دشمن بزرگ حاکمیت ملی چون **پوتین!** ایستادگی نموده و به مقابله خواهد پرداخت که این شخص هیلاری کلنتون میباشد . و با در نظر داشت همین دلیل در اینجا بر حسب ذیل به جروبحث های طولانی در این مورد ضرورت دیده نمیشود و آن اینکه هیلاری کلنتون حسب دستور و هدایت داده شده بالای ها بیشتر قابل اطمینان (حتی اگر بیشتر قابل اعتماد هم نباشد) بوده است چونکه او بهترین گزینه برای مدیریت امور امپریالیستی از فلتر عبور نموده است و بی مورد هم نیست از اینکه اکثر نیوکان ها و جمهوریخواهان عالی مقام با اشتیاق و رضایت کامل خویش به پروژه بیل کلنتون رو آورده و ثبت نام مینمایند - متحدین هیلاری کلنتون و بویژه حلقات تندرو و پیرو

سیاست خارجی او ندرتاً از کمی و کاستی شور و شوق وابستگی و حمایت که لیبرال‌ها از هیلاری بعمل می‌آورند سخن میزنند و بی‌وقفه صحبت میکنند یعنی سخن، سخن در مورد شگفت‌انگیزی پراگماتیسم (قطیعت‌گرایی) او یعنی به ارتباط مصلحت‌گرایی و قاطع بودن هیلاری (کسیکه توانایی اش را «به انجام کارها» در حوزه سیاست خارجی نشان داد که فراتر از پرسش و سوال میباشد).

افزون بر آن چنین به نظر می‌آید و یا انتظار آن برده میشود که ریاست یا اداره جدید هیلاری کلنتون این توانایی را در خود می‌بیند که ایالات متحده آمریکا و نا‌تو را هرچه بیشتر نیرومندتر سازد و روسیه یعنی دشمن سنتی خود را خفه و به‌انزوا کشاند و آن‌به این مفهوم که او بحران را دراکراین گسترش خواهد داد و برخوردهای نگران‌کننده و نظامی را در منطقه با (تکنیکهای قابل استفاده) اشباع خواهد نمود - سلاح‌های هستوی را در تقابل با سلاح‌های هستوی قدرت نظامی رقیب رونق بهتر و با تکنیک‌های کارایی بکار خواهد انداخت - در سوریه رژیم بشر‌الاسد را تغییر خواهد داد؟ هیلاری کلنتون نه تنها که شکست اقدام جنگی خودی و ترکیب شده‌ها را با ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع غیرقانونی و تحریک آمیز از هرج و مرج شدید و خشونت فراگرفته است بلکه او در زمان مأموریت اش بعنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا آنچه که در توان داشت این پالیسی را در لیبی پیاده نمود و از سوی دیگر همین‌اکنون از عملکرد و اقدامات او مبنی بر خروج نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا از جنگ طولانی و کثیفی در افغانستان هیچ نشانی‌های قابل‌رویت دیده نمیشود بلکه در نظر است تا (در کنار عراق، سوریه، لیبی، یمن و اسرائیل) یک خاستگاه و یا مرکز نیرومند از مقاومت بخاطر افزایش بمباران هوایی در برابر دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) در عراق و سوریه و لیبی و جاهای دیگر مستقر گردد؟ و همچنان در نظر است که نیروهای امریکایی به روی زمین بیشتر و افزون‌گردند؟ چنین سرمایه‌گذاری در چنین پروژه‌ها با دیگران بطور بالقوه در افق سلسله‌ای به شرح از دستورالعمل برای تا مین‌مقاومت بیشتر و به دنبال هیستری ضد ترور بیشتر و به دنبال مداخلات بیشتر غیر قابل‌انعطاف در حمایت اقتصادی دیپلوماتیکی و نظامی از جنایات اسرائیلی‌ها در فلسطین داخل اجندای کاری او خواهد بود.

بطور جدی پیگیری تهاجمی او از ستراتیژی شدیداً بخطا رفته و درست‌ناشناخته‌ای شده (محور آسیا) از یکطرف و تلاش بخاطر احیای قدرتی که از درون اقتصاد و توان نظامی چین را واژگون سازد در اجندای کار او است و یا به عبارته دیگر یکی از جنگ‌های صلیبی «جنگ‌های مذهبی» خاص خود هیلاری کلنتون می‌باشد. و با در نظر داشت همین اصل قابل‌تعجب هم نیست از اینکه چرا **پاول اولف ویتس (Paul Wolfowitz)** و **رابرت کاگنس (Robert Kagans)** به خوشی و سرور به اردوگاه کلنتون می‌پیوندند.

همچنین باز هم جای شگفت و تعجب نیست از اینکه **حیم سابین (Haim Saben)** بیش

از حد ثروتمند و فوق العاده ملیاردر در حمایت از کلنتون که مجدداً به قصر سفید برگردد تعهد می سپارد که او به هر اندازه پول و هزینه ای که در هر مورد ضرورت باشد می پردازد سواً لمقابل هیلاری کلنتون نیز به او وعده می سپارد که در صورت موفقیت در انتخابات و احراز مقام ریاست جمهوری و در زمان زمامداری خود هر آنچه که در توان و قدرت خود داشته باشد برای حفظ انقیاد استعمار فلسطین دریغ نخواهد کرد یعنی که فلسطین را در تحت سلطه استعماری و استیلا حفظ خواهد داشت، چنانچه هیلاری کلنتون در ملاقات با این ملیاردر امریکایی (حیم سابین) در ماه جولای مجدداً قول داد که او مخالفت اش را در مقابل کسانی که به نحوه از آنها تلاش ورزند که اسرائیل را غیر مشروع بنمایند مبارزه خواهد کرد و از هر راهی که ممکن باشد استفاده خواهد کرد از جمله در سازمان ملل متحد با داشتن حق ویتو - از طریق وضع تحریم - کاهش سرمایه گذاری و تحریم هر نوع جنبش بخاطر مشروعیت مردم فلسطین - و به همین منظور او تلاش های قانونی خود را بخاطر خاموش ساختن جنبش مردم نیکه از حق حقه مردم فلسطین دفاع مینماید در چندین ایالت آغاز نموده و در عین زمان هدایت داده است که تمام حامیان و طرفداران آزادی فلسطین را داخل لست سیاه بسازند و بادر نظر داشت همین کارها و فعالیت های او که حسب دلخواه لیبرال ها است او را به صفت یک شخص «عملگرا» توصیف مینماید و می پندارند که تمام فعالیت های او موثر و کارایی می باشد.

نخبگان دموکرات در باره این موارد و بسا موارد دیگری از اولویت های امپریالیستی در ملای عام کمتر چیزی میگویند بلکه در عوض ترجیح میدهند تا به موعظه های آشنا و شناسایی شده از جمله (آوردن شغل) و یا تهیه فرصت های شغلی برای بیکاران (که اتفاق نخواهد افتاد) شفا و التیام کشور (که با زهم اتفاق نخواهد افتاد) بپردازند که این همه موعظه های آرمانی با در نظر داشت رعایت یک فرهنگ عالی کمی بغرنج صرفاً برای آرام کردن و سکوت متقاضیان کار و اشتغالات چیزی دیگری نمیباشد و این خود حاکی از آنست که در این مورد بحث باز و قوی و ربط دادن آن به سیاست خارجی تا حدی حرام شمرده میشود و در گفت و مگو های نخبگان به ندرت به برتری سطح حرف های کلیشایی و پیش پا افتاده منجر میگردد - از سوی دیگر حامیان لیبرال و مترقی هیلاری کلنتون یعنی آنها که چه خط او را دنبال میکنند و یا نمیکنند اکنون بادر نظر داشت اینکه او چگونه رقیب خود را (کاندیداتوری ترومپ را که او خود ناخواسته به تخریب خود و کشورش میپردازد) از صحنه خارج میسازد و یا اینکه او از تهدید (برنی سندرز) فارغ گردیده است طرفداران او ناگذاشته اند اکنون با احساس ترس و رعب خط او را دنبال مینمایند و یا به عبارتی دیگر همه حامیان که خط هیلاری کلنتون را دنبال مینمایند ناشی از ترس و رعب است چونکه احتمال موفقیت «ترومپ» ممکن نیست و تهدید «برنی سندرز» نیز مرفوع گردیده است.

برخ کشیدن مطالبات عجیب و غریب **دونالد ترمپ** درست چپ هیلاری کلنتون به ارتباط مسایل و موضوعات مهم جهانی از قبیل همکاری به جای مبارزه با روسیه - زنده نگهداشتن یک انتقاد شدید از جنگ در عراق و هرج مرج ثابت و دوامدار در منطقه و ایجاد کمپ مقاومت (**Blowback**= پیامد منفی پیش بینی نشده از یک عمل یا تصمیم) شور و شوق بیشتر به جنگ در شرق میانه - چشم پوشی از تجارت آزاد، نادیده گرفتن موافقت نامه ها، تمایل به تجدید نظر در اتحاد غیر مرسوم **نا تو همه** و همه مطالبی اند که **دونالد ترومپ** بالای این مسایل مکث مینماید و دارد که به تبلیغ این موضوعات در مبارزه انتخاباتی خود بپردازد. بهر حال اگر **دونالد ترومپ** احیاناً حسب تصادف موفق به درک پویایی تاریخی مقاومت (**blowback**) گردد در آن صورت اردوگاه هیلاری کلنتون نیز بی تفاوت و بدون پیداکردن سر نخ آرام نخواهد نشست پس در این وقت است که فرصتهای مساعد برای سرمایه گذاری در بخش تسلیحات باقی خواهد ماند و بد بختانه تا جاییکه تشخیص شده این نوع سرمایه گذاری های تسلیحاتی مقدم از همه در بالکان و عراق و لیبی صورت خواهد گرفت - پس در این صورت با در نظر داشت ضرورت اخلاقی باید به شکست و ناکامی این شرر پیشگان و شیاطین توصیف ناپذیر **همچو** (هیتر) جدید) که میخواهد نسل کشی جدید را بکار اندازد نه زرمید و همچنان ضرور پنداشته میشود که چهره **همچو** شرر پیشگان باید برملا گردد و نیاز به یاد آوری از آن است که وعده های داخلی (هیلاری کلنتون) از جمله آن مهمل گویی ها و چرندیات است که همگی آنها فاقد اعتبار بوده و نمایانگر آنست که به احتمال قوی و به یک باره گی ممکن است که سراسر جهان را بحران فراگیرد و بعید نخواهد بود که بعد از همه پنتاگون برای اولین بار دستخوش این بحران و توفان نگردد.

البته که **دونالد ترومپ** بدون معامله و چاله زن و یا داد و ستد گر ماهر یک مبارز و جنگجو و تک رو به دنبال کشتن و ذبح اژدهاری که جهان را مواجهه به تهدید و شانتناژ نموده از سطح و تراز بالا نظیر نقش **رمبو** در تارتاری کمی گرفته است و این موضوعی گیری خود را با خوشحالی و به تکرار مانند اسطوره **رامبو** توام با بسیار ترس از مقامات جمهوریخواهان تبلیغ و اشاعه مینماید؛ و در عین حال او به صفت یک شخص یکه تاز و غیر قابل کنترل بشکل غیر عادی و با بی پروایی راه «حل» پر ابلم ها رایاد دهانی و زمزمه میکند - او بصورت بسیار قاطعانه و شجاعانه و بدون کدام احساس ترس و وا همه از اسلام هراسی سخن بمیان می آورد و ضدیت خود را علیه مسلمانان افراطی نشان میدهد - اما از سوی دیگر ظهور و برآمد هیلاری کلنتون به حیث کاندید ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا در ارتباط جمعی «میدیا» بیشتر «منطقی» و حتی بسیار آبدیده و شخص کاملاً ایدئال برای برنامه های امپریالیستی توجه مردم را بخود جلب کرد یعنی کسیکه خواست ها و مطالبات امپریالیزم را در سطح جهان میتواند

برآورده سازد و حمایت لیبرال ها و نیوکان ها را از آن خود سازد. گرچه روایت و داستان اصلی که چرا هیلاری کلنتون نامزد ریاست جمهوری شد کمی خسته کننده به نظر می آید ولی بهر صورت از نظر طرفداران و حامیان هیلاری ؛ او یکی از بهترین ، آماده ترین و آگاهترین نامزد ریاست جمهوری می باشد یعنی شخص هوشمند و بسیار هوشمند با وجود کاستی ها و عیوبی که اگر داشته هم باشد. و آن اینکه اگر به تمام تاریخ طولانی دموکراتها از نظر بهتر بودن ریس جمهور ماهر در سطح جهان از نظر حاکمان او نظر انداخته شود در خواهیم یافت که همین کاندید بریاست جمهوری ایالات متحده امریکا بهتر و شایسته می باشد چنانچه رسانه ها به نوبت خویش در ستایش او احساس خستگی نه نموده بلکه عاشق او میباشند. در مقایسه با او چنین به نظر میرسد که چانس برد دونالد ترومپ کم است و یا او خود به کاهش این چانس برد خود نا خواسته تلاش بخرج میدهد افزون بر آن ستاد انتخاباتی هیلاری کلنتون که سرشار از بودجه و وجوه مالی افسانوی می باشد با سازماندهی بهتر میتواند تا حدود تعداد زیادی از زنان سیاه پوست و اسپانیایی تبار را نه تنها که برای راهپیمای او به کاخ سفید میتواند بسیج سازد اما بدتر از آن به همراه عینک های امپریالیستی حزب جنگ او همه چیز را هر روز بشمول تغییر رژیم جنگ، تهاجم و بمباران ، حملات هواپیماهای بدون سرنشین تهدید و خشونت و نقض معاهده را به سبک جان اف کیندی (John F Kennedy) میتواند مشاهده نماید و با شعار صلح پسندی (انساند و ستانده) دموکراتها از بررسی و موشگافی سیاسی رویدادها فرار نماید ؛ جنگ بل کلنتون برای مبارزه با «نسل کشی» و «پاکسازی قومی» در منطقه بالکان پوشش برای فقط یک مانور ژئوپولیتیک ایالات متحده امریکا و ناتو در یک قالب مناسبی بود که براه انداخته شده بود .

از سوی دیگر در اینجا یک منطق بویژه ای از اختلاط انفجاری نیویو لیبرالیزم و نظا میگری کلنتونی به نظر میخورد چنان مخلوطی که همه شرکتهای بزرگ دموکرات ها بطور کامل با برخی از منافع قدرتمندترین - ثروتمندان صاحبان ثروت در جهان اعم از وال ستریت اقتصاد جنگی سوخت های فسیلی ، شرکت های بزرگ دوا سازی ، لابی های اسرائیل روابط همچنان رژیم های نیوفاشستی در اکراین ، اسرائیل ، عربستان سعودی ، تعداد از کشورهای خلیج فارس و از جانبی هم روابط تنگاتنگ و صمیمی این شرکت ها به نیروهای ارتجاعی جهانی روابط غیر قابل انکار می باشد که بادر نظر داشت پس منظر این رابطه های تنگاتنگ بین شرکت ها و سازمانها و نیروهای امپریالیستی برای دونالد ترومپ « فریب خورده» و « دیوانه» چنان عرصه را تنگ و بیش از حد ناممکن ساخته که او ابداً چانس ورود به دفتر بیضوی در کاخ سفید را نخواهد داشت .

یا اینکه آقای ترومپ به راحتی میتواند کاری یا اجرات از مدیریت برتری جویی جهانی ایالات متحده امریکا را سرهم بندی کند که در ماه مارچ «121» عضو

کمیسیون امنیت عامه جمهوریخواها بشمول جنگ طالبان شناخته شده اعم از اولف ویتس (wolfwitz) ، رابرت کاگن (Robert Kagen) ، و برنت سکا و گرفت (Brent Scowcroft) را که باهم نامه را امضا کردند و در آن نامه ترومپ را محکوم ساختند که او از نظر منافع امریکایی ها و (اسرائیلی ها) شخص مطلوب و اطمینانی نیست و نباید به کاخ سفید راه یابد . از سوی دیگر ترومپ با ترکیب از وضع نامساعد و با امتناع سرسختانه از ادای احترام به کارشناسان ارشد خود را به مخصمه میگذارد بخصوص بی احترامی به همان نابغه ای خط سیاست خارجی امریکا که به اقتضاح عراق کمک کرد و به آن سرو صورت موزون و هم آهنگ داد و از جانبی در این اواخر نامه ای ضروری تر دیگر که تا حدی شبیه به همان پیامی بوده توانست که در حوزه ای عمومی بر موثریت خود را بکشد که پیوسته به آن دونالد ترومپ را از نظر نظارت بر اهداف جهانی امریکا شخص غیر قابل اعتماد و اطمینان می پندارند و این مطلب را سی ان ان - نیویارک تایمز - واشنگتن پوست و وال استریت جورنال به خطوط زیرن چاپ و نشر و اعلام نمود .

بازگشت و رو آوردن به جشن ویا کارناول سیاسی مجمع دموکراتها که در آن پرچم دموکرات های ایالات متحده امریکا بدون توقف در اهتزاز خروشان بود آنچه که هیلاری کلنتون در مورد چه میتوانست فکر کند به یاد از صحبت الهام بخشی **جکی کینیدی** (Jackie Kennedy) که در آستانه ء که شوهرش **جان اف کینیدی** در سال (1961) به کاخ سفید عروج و صعود نمود افتاد از **جکی کینیدی** چنین نقل قول شده است : **جان اف کینیدی** در آن زمان بسیار جدی و نگران بود از اینکه ممکن است یک جنگ آغاز گردد جنگ نه با مردان بزرگ که خودکنترول ویا خویشتن دار باشند بلکه جنگ با مردمان کوچک یعنی با آنهایکه با ترس و با غرور در حالت تحرک و جنبیدن میباشند . پس این تذکرات فوق ما را وادار میسازد تا حدس ز نیم که **جان اف کینیدی** یکی از دولتمردان ویا حکومتداران فوق العاده بزرگ و خویشتن دار بود اما تاریخ نشان داد که شوهر محترم **جکی کینیدی** از یکی از طراحان و یکی از معماران احتمالاً بد بربریت بین المللی در تاریخ امریکا بود - جنگ ویتنام توام با تخریب و کشتار غیر قابل عمق سنجی در دوران زمان ماری او وهم چنان جنگ نا فرجام (سی آی ای) این مرد بزرگ در کوبا و بدنبال آن بحران موشکی در کوبا نشان داد که خویشتن داری این مرد بزرگ بجز از اشاعه و ترس و رعب در اذهان مردم دنیا به نسبت احتمال آغاز جنگ هستوی چیزی دیگری نبود ویا اینکه در بیوگرافی **جان اف کینیدی** به جز از این دو واسواس چیزی دیگری نفوذ نکرده بود لذا آنچه تا اینجا آمده گفتیم **هیلاری کلنتون** با این حال نا خواسته در این لحظه حماسی با نامزدی و دستنیا بی اش به موفقیت آیا چیزی قابل

افشا میباید شد؟ یا اینکه او خود ذهن عمیق امپریالیستی خود را نشان خواهد داد .
----- با تقدیم سلامها «24-8-2016»